

مفهوم نفس در منظومه مهابهاراتا

۱ حمیدرضا براتی پور
۲ قربان علمی
۳ عبدالحسین لطیفی
۴ جمشید جلالی شیجانی

چکیده

در بررسی تاریخی اندیشه‌های فلسفی سرزمین هند به موضوعات مشترکی بر می‌خوریم که سبب بحث‌های عقلانی زیادی در میان متفکران آن سرزمین شده است. این بحث‌ها به گونه‌ای بوده که هر یک از حکما و اندیشمندان آن دیار مطابق با دیدگاه خود به آن وارد شده و نظرات و دلایل خود را نسبت به آن موضع بیان داشته‌اند. یکی از این موضوعات چالش برانگیز مسئله نفس یا روح و سرنوشت آن می‌باشد که از دیر باز مورد توجه آنان قرار گرفته است. در این مقاله تلاش بر آن است تا مفهوم نفس را ابتدا به شکل عام در ادبیات دینی آیین هندو و سپس به شکل خاص در کتاب مهابهاراتا مورد بررسی قرار دهیم و به این سوالات پاسخ دهیم که مفهوم و ماهیت نفس در مهابهاراتا چیست؟ و چه سرانجامی دارد؟ به این منظور به روش تحلیلی به سیر مفهوم نفس در این کتاب می‌پردازیم.

واژگان کلیدی

مهابهاراتا، نفس، معرفه النفس، ماهیت نفس، اثبات وجود نفس، جاودانگی نفس.

۱. دانشجوی دکتری، گروه ادیان و عرفان تطبیقی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: hbaratipour@yahoo.com

۲. دانشیار، گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: gelmi@ut.ac.ir

۳. استادیار، گروه ادیان و عرفان تطبیقی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: Hoseinlatifi89@gmail.com

۴. دانشیار، گروه ادیان و عرفان، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: Jalalishay@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۴/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۲۸

طرح مسأله

مفهوم نفس یکی از مفاهیم کلیدی در میان ادیان و مکاتب فکری و فلسفی موجود در سرزمین هند می باشد که شناخت آن و پی بردن به ماهیت و حالات آن و ارتباطش با بدن بخش قابل توجهی از تلاش های ذهنی متفکرین این سرزمین را به خود معطوف داشته است، به گونه ای که آنان تلاش شان بر این امر استوار بوده تا در قبال نفس دیدگاهی روشن و پذیرفتنی مطابق با مبانی فکری خود ارائه دهند. اهمیت این مسئله در آیین هندو چنان بوده که همه سنتهای تاریخی هند این فرضیه اساسی را پذیرفته اند که یک جنبه متحرک و حیاتی بی نظیری از انسان وجود دارد که وجود آن حیات را از مرگ متمایز می کند این مسئله با توجه به حیات و مرگ انسان یک مسئله کلیدی بوده که در سنتهای هندی تاکید زیادی بر آن شده است. این توجه وافر بگونه ای است که می توان گفت همه مکاتب فلسفی موجود در این سرزمین نسبت به این موضوع به اظهار نظر پرداخته و مبانی فکری و فلسفی خود را در این رابطه ارائه کرده اند و بر اساس آن یک نظام و مکتب فلسفی بنا نهاده اند. از جمله این مکاتب می توان از سنکھییه و ودانته نام برد که یکی دو گانه انکاره پنداری (پورشه و پرکرتی) و دیگری وحدت وجودی (آتمن و برهمن) است. با توجه به این تنوع دیدگاهی که در این سرزمین وجود داشته مولفین مهابهاراتا درتالیف حماسه مهابهاراتا تحت تاثیر این مکاتب واقع شده به گونه ای که تاثیرات آن در این منظومه هویدا است. از این رو از نظر مهابهاراتا با توجه به تاثیر پذیری که از دو مکتب ذکر شده، داشته نفس را امری ابدی و نامحدودی میدانند که تغییر و تحول و نیستی در آن را ندارد، در این کتاب چنانکه از محتوای آن بر می آید برای انسان قائل به دو بعد روحانی و جسمانی می باشد که مطابق با آموزش که ارائه می دهد متفاوت می باشد گاهی سخن از پورشه و پراکرتی است و گاهی از آتمن و برهمن. بنابر این هدف از این تحقیق شناخت نفس و ویژگی های آن می باشد. در این تحقیق می کوشیم تا دیدگاه ها و نظرات مهابهاراتا را درباره نفس مورد بررسی قرار داده و نکاتی را که تا کنون مورد بررسی قرار نگرفته و مغفول واقع شده اند را بیان کنیم. از این رو در این مقاله تلاش بر این است که بدانیم مفهوم نفس چیست؟

و چه ماهیتی دارد و چه حالاتی برا آن مستولی است؟ آیا میان نفس و بدن ارتباطی برقرار است؟ سرانجام آن از دیدگاه این کتاب چگونه است؟

پیشینه و روش تحقیق

با توجه به اهمیت مساله نفس مقالاتی چند در رابطه با نفس در سنت دینی آیین هندو نوشته شده است. هریک از محققان و پژوهشگران بر اساس هدف خود از تحقیقشان به موضوع نفس وارد شده اند.

- سجاد دهقان زاده، علمی و زروانی در مقاله ای تحت عنوان "مدلول جاودانگی نفس در بهگود گیتا" به بررسی مفهوم نفس در کتاب بهگود گیتا پرداخته است و باز او در مقاله "مدلول جاودانگی نفس در بهگود گیتا" (دهقان زاده ۵۷: ۱۳۸۹-۷۵) به مساله مرگ و جاودانگی نفس که یکی از دل مشغولی های انسان می باشد، می پردازد. مولف پس از معرفی کتاب گیتا به اثبات وجود نفس از دیدگاه ودانته ای و سنکھییه ای پرداخته و به اثبات این نظر می پردازد که نفس جاودانه است و باقی تلاش مولف در این مقاله بر جاودانگی نفس استوار است و جنبه های دیگر نفس را مورد بررسی قرار نداده است. خانم فروزان راسخی نیز در مقالهای با عنوان "علم النفس گیتا / انسان و نجات او در بهگود گیتا" (راسخی، ۱۳۸۱: ۱۹۳-۲۲۵) موضوع علم النفس را از منظر گیتا مورد بررسی قرار داده است. وی برای نفس که ساحت غیر جسمانی انسان است مراتب و اطوار و حالاتی را در نظر گرفته و تلاش می کند که ببیند گیتا به عنوان یک متن مقدس دینی، درباره حالات و اطوار و افعال نفس چه می گوید و چه واقعیت هایی را درباره آن اظهار می کند و به طور کلی انسان را چگونه موجودی معرفی می کند. با توجه به آنچه که گفته شد معلوم می شود که مقالات فوق فقط به بخشی از موضوع نفس آن هم در "بهگود گیتا" پرداخته اند و نویسندگان این سطور تا آنجا که مقدور بود به کنکاش در یافتن مقاله یا کتابی در این رابطه پرداخته اما تحقیق مستقلی درباره نفس و مسائل آن در کتاب مهابهاراتا نیافته بنا بر این می توان این مقاله را اولین مقاله ای دانست که در این زمینه به رشته تحریر در آمده است.

این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و با مراجعه به اثر کلاسیک مهابهاراتا و دیگر منابع اصلی و معتبر کوشیده است با نگاهی علمی به مسئله نفس پرداخته و مفهوم و ابعاد

گونگون آن را در این کتاب و شرح‌ها و تفسیرهای مهم مرتبط بررسی کند.

مها بهاراتا

مها بهاراتا یکی از دو منظومه حماسی بزرگ سده پنجم یا ششم پیش از میلاد به زبان سانسکریت است که بیان‌کننده تاریخ هند می‌باشد. این کتاب حاوی یکصد هزار بیت می‌باشد که از هجده دفتر و دو هزار یکصد و نه فصل تشکیل شده است. نویسنده یا نویسندگان این کتاب معلوم نیست هر چند بعضی از مورخین نویسنده‌ی آن را "ویاسا" (Vuasa) می‌دانند، اما این نسبت قطعی نیست، زیرا، انشای آن یکنواخت نبوده و این امر نشان‌دهنده آن است که نویسندگان مختلفی آن را تصنیف کرده‌اند. این کتاب که آنرا شاهنامه هند می‌نامند تاریخ تمدن هند را از آغاز روایت می‌کند.

نفس

در مها بهاراتا از نفس به "جان" تعبیر شده و ویژگی‌های مختلف آن در این کتاب ذکر شده است. از نظر مها بهاراتا جان امری لایزال است که تغییر ناپذیر و فنا ناپذیر و نامحدود بوده که نه کشته می‌شود و نه می‌تواند بکشد این جان فنا ناپذیر و لایزال قدیم بوده و آغاز و انجامی ندارد. (The Mahabharatavol.5.p.59)

بنابر اینجان امری ابدی و سرمدی است که تغییر و تحول و دگرگونی در آن را ندارد، نیستی بر آن غالب نیست، نامحدود است، آغاز و انجامی برای آن متصور نیست. در توضیح این مطلب باید یاد آور شد که امور محدود اموری هستند که برای آنها می‌توان آغاز و انجامی در نظر گرفت، یعنی می‌توان برای آن زمان معینی متصور شد که در آن محدوده زمانی به سیر خود ادامه داده و سرانجام فانی شود. همچنانکه انسان که محدود به زمان است و برای مدتی معین زنده و پس از آن فانی می‌شود. در مقابل این بُعد مادی فانی که گذارا و فنا پذیر است بُعد دیگری وجود دارد که جاوید و فنا ناپذیر است بگونه‌ای که قابل درک برای بشر نیست که از آن تعبیر به نفس می‌کنیم. بنابراین هر آنچه به وجود آمده و به صحنه هستی گام نهاده است، شایستگی آن را ندارد تا مورد توجه قرار گیرد، بلکه آنچه شایسته و ارزشمند و قابل توجه است امری است که ناپیدا است، آغاز و انجام ندارد از این روست که مها بهاراتا جان را امری سرمدی، بدون تغییر و تحول و فنا ناپذیر و نامحدود

می داند... (Ibid vol.5.p 59) پس از این منظر نفس که مهابهاراتا آن را جان تعبیر کرده سردمی و ابدی است بطوری که نه به فکر و نه به چشم در می آید و هیچ چیز به هیچ شکلی نمی تواند به او آسیب برساند. نه باد می تواند به او آسیبی برساند و نه آتش سوزان. بنا بر محتوای مهابهاراتا و مطالب آن چنین استنباط می شود که شناخت نفس و رسیدن به حقیقت و ذات آن برای انسان امری دست نیافتنی است. به گونه ای که کسی نمی تواند به کنه و ذات آن دست پیدا کند. این دست نیافتنی بودن آن اشاره به آن دارد که عقل انسان قادر به درک آن نیست. از این روست که مهابهاراتا می گوید نباید در سوگ هیچ موجود زنده و جاندار گریه کرد. چرا که بنا بر دیدگاه آن، تن ها و قالبهای جان همه فانی و گذرا هستند و این جان یا نفس است که جاوید و ابدی است و نیستی در آن راه ندارد. (Ibid vol.5.p. 69-70) در مهابهاراتا معانی مختلفی برای نفس ذکر شده است که مهمترین آنها آتمن، پورشه، منس، چیتا، و جیوا است اما پر کاربردترین آنها اصطلاح پورشه می باشد که نقطه مقابل آن پرکرتی است

در مهابهاراتا به کرات از پرکرتی و پورشه یاد شده بطوریکه می توان گفت پایه و اساس جهان شناسی این کتاب بر این دو اصل بنا شده است که نشان دهنده پیروی نویسندگان آن از فلسفه سنکهییه است. در جلد پنجم مهابهاراتا در مقام توضیح "کشر" و "کشرجان" بر آمده و در توضیح آنها می گوید: "کشر" یا هیولی یا ماده همیشه در حال تغییر و دگرگونی است و ثابت در آن راه ندارد و این بی ثباتی اوست که باعث فعال بودنش می باشد. از این رو پیری، فرسودگی، جوانی، خرد سالی، مرگ همه و همه در او دیده می شود. زیرا، همه اینها لازمه اشیا مادیه هستند. در مقابل "کشرجان" یا پورشه وجود دارد، داننده کشت و آگاه به آن. در این بخش از کتاب کریشنا خود را داننده آن می داند به عبارتی او روح اعظم و برتر یا پورشای والا است. (Ibid vol.5.p 90) در مهابهاراتا از سه پورشه سخن به میان آمده است:

۱- پورشه زوال پذیر

۲- پورشه زوال ناپذیر

۳- پورشه والا یا روح اعظم

در این تقسیم بندی همه موجودات جهان مادی در دسته اول قرار دارند و آنچه که تغییر و دگرگونی در آن راه ندارد یعنی ارواح و روانهای ساکن در ابدان هستند. اما نوع سوم و برترین آنها که هر دو نوع قبل را در بر گرفته جهان و به عبارتی هر سه عالم را در ید قدرت خود دارد پورشه والا است که حافظ و نگهدارنده آنها به حساب می آید و این نیروی والا کسی نیست جز کریشنا (Ibid . p.96).

پس پراکرتی پویا و متحرک است، تغییر می پذیرد، باعث ایجاد و فنا می شود. پورشه بی تحرک و ساکن است، بدون اینکه خود در معرض تغییرات باشد.

بر طبق سیستم فلسفی سنکهیبه آنچه ویدا (Vidyā) (دانش و معرفت و حکمت روحانی) (The Monier-Williams 1872.p. 918) تلقی می شود همان پورشه است. در حالیکه آنجائیکه از اویدیا (Ibid. p.66) - (کلمه سانسکریت است که معنی آن به معنای جهل، تصورات غلط، سوء تفاهم، دانش نادرست است و مخالف ویدیا است) (Archibald Edward Gough.p.48) سخن به میان می آید منظور پراکرتی است. صفات و ویژگی های که در پراکرتی وجود دارند، نابود می شوند اما پراکرتی چنین نیست، بلکه او جاوید و فنا ناپذیر است. در جای دیگر از مهابهاراتا پراکرتی را به رحمی تشبیه کرده که کریشنا به عنوان روح اعظم در آن تخم زندگی قرار داده به گونه ای که موجودات از آن به وجود می آیند در ادامه پراکرتی را در حکم مادر جهان قرار داده و خود را علت زاد و پدید شدن موجوداتمی انگارد. آنچه از مادر جهان صادر می شود دارای سه کیفیت یا سه گونه (Guna) است. که عبارتند از:

۱- ستوه (Sattva.)

۲- رجس (Rajas)

۳- تمس (Tamas)

بنا بر گفته کریشنا همه مظاهر گونه ها از اوست با این حال مردم ظاهرین فریب گونه ها را می خورند و در دام آنها گرفتار می شوند. رهایی از دام گونه ها برای کسی که گرفتار آن است امر بس دشوار است و از نظر کریشنا فقط کسانی می توانند از آن رهای حاصل کنند که به او پناه برند. (The mahabharata.vol,5 . p.76)

جان یا همان نفس گرفتار در گونه ها است و همه اعمالی را که از آنها سر می زند عمل خود می پندارد با این حال جان را از همه نیروهای دیگر انسان برتر است چنانکه در مهابهاراتا به آن اهمیت زیادی داده شده است. از نظر مهابهاراتا نیروهای که جان بر آنها برتری دارد عبارتند از: دل، حس، خرد و جان

«گفته می شود که حواس بزرگ مهم هستند، ولی بزرگتر از آنها، نفس است و بزرگتر از نفس، عقل و بزرگتر از عقل، اوست که برترین می باشد. و او را برتر از عقل دانسته، نفس را به نفس قدسی پیوست کرده، دشمنی را که بصورت خواهش‌های نفسانی است، و مسلط شدن بر او دشوار است، تباہ کن.» (Ibid. p.66)

در اینجا مهابهاراتا مراتب شعور انسان را ترسیم می کند. از یک نظر حواس مهم هستند، چرا که به وسیله آنهاست که ما از خود و غیر خود آگاه می شویم اما مهمتر از حواس ذهن است و از آن مهمتر عقل است و هنگامیکه این عقل جزئی به عقل کلی ما متصل شود دانش ما کامل تر می گردد. هدف از چنین چینی رسیدن به آگاهی است، آگاهی که قدم به قدم و گام به گام حاصل شده باشد، همچنانکه در تمثیل غار افلاطون به شکلی دیگر بیان شده است. پس اگر انسان بنا بر حواس خود کاری را انجام دهد به خاطر محدودیت‌های آن قدرت عمل کمتری خواهد داشت و اگر به دستورات دل توجه کند وسعت عمل بیشتری خواهد داشت و اگر این دو با هم یکی شوند آزادی عملشان بیشتر می شود. اما برترین درجه آزادی آنگاه حاصل می شود که افعال انسان توسط خرد و جان توامان، انجام گیرد. (Radhakrishnan. 1963. p.150)

نکته ای که در اینجا لازم است ذکر شود این است که از دیدگاه نویسندگان این کتاب جان نه مذکر است و نه مونث و مقصود از زن و مردی که مورد خطاب واقع می شوند بدن‌های آنها می باشد. اجزای مادی بدن انسان از قبیل گوشت، پوست، چربی، پوست، مغز، و صفرا همه اینها محصول پراکریتی هستند به این دلیل است که اجزای مادی را به بدن نسبت می دهند نه به جان. پراکریتی قابل رویت نیست زیرا صورت ندارد، راه شناخت آن چیزهای هستند که از او به وجود می آیند. (The mahabharata. vol.5.p72)

معرفه النفس

معرفت النفس از جمله موضوعات و دغدغه‌های مطرح شده در مهابهاراتا می باشد چرا که از دیدگاه این کتاب یکی از آرزوهای آدمی شناخت خود و خدای خود است و بر این عقیده است که انسان برای شناخت خود باید دست به کار شود. در مهابهاراتا برای شناخت خدا لازم است انسان از همه تعلقاتی که او را از رسیدن به خدا دور می کند، رها شود. رهایی از این تعلقات جز جدال با نفس امکان پذیر نیست. در مهابهاراتا در این رابطه آمده است:

«انسان خودش باید خودش را نجات دهد، پس دوست و دشمن انسان کسی نیست جز خود انسان، اگر انسان اختیار خود را به این نفس سرکش بدهد، نفس او را بنده و اسیر خود می کند در این حالت است که می گوئیم نفس دشمن انسان است ولی اگر انسان به آن مرحله رسیده باشد که بتواند نفس خود را رام کند و در همه حال بر یک حال نگه دارد در این حالت می توانیم بگوئیم نفس او دوست اوست» (The mahabharata.vol.5.p72)

به عبارتی نفس دشمنی آشکار برای انسان است تا زمانی که این نفس کنترل نشده باشد زندگی و حیات آدمی به مخاطره می افتد و انسان برده خشم و غضب، حرص، شهوت است. در این حالت است که می گویند نفس آدم دشمن اوست حال اگر انسان بتواند این نفس طغیان گر را مغلوب و رام خود گرداند دیگر تحت تاثیر دوگانگی های حیات مادی از قبیل رنج و شادی و سرما و گرما و غیره نمی شود. (Bhagavad – Gita As it Is. 1972-2004. pp.378-380) و از این رو به حقیقت نائل می شود. بنا بر این انسان با رام کردن نفس سرکش می تواند به حقیقت نایی که همان برهنه است دست یابد. پس راه رسیدن به خدا برای سالک حق در این است که بر امیال درونی خود غلبه کند و تفکر دائمی خود را معطوف پروردگار خود کند و اگر فرد در طی این راه دچار رنجهای شود به آن آگاه نمی شود چرا که غرق شدن در ملکوت خداوند همه دردهای مادی را از بین می برد و سبب می شود فرد به حق واصل شود. (Swami Prabhupada, 1972-2004, p368-367) در مقابل این گروه کسانی هستند که از نفس پیروی کرده و فریب نیرنگ او را می خورند و دچار خود بینی می شوند و در نتیجه این خود بینی به هلاکت می رسند. (The

mahabharata.vol.5.p104) پس فرد خود بین چرخه زاد و مرد گرفتار شده و سرگردان در آن می ماند و تنها راه راهایی از این سرگردانی دست برداشتن از خود بینی جاهلانه و غرق شدن در آگاهی کریشنا است. مهابهاراتا این گونه افراد را به گل نیلوفر تشبیه کرده است چرا که گل نیلوفر با اینکه در آب واقع شده است اما از آسیب های آن در امان است. بنا بر این فرد سالک با توجه به اینکه عالم مادی تحت تاثیر برهنه است تلاش می کند تا همه چیز را در خدمت به او به کار بیند و به وسیله این کار و رای گناه و اثرات ناشی از آن قرار بگیرد. توصیه ی دیگری که کریشنا به فرد سالک دارد این است که از گونه های سه گانه فراتر رود و همت خود را بر خود شناسی قرار دهد. (Swami Prabhupada, p343) مهابهاراتا در صفحه ۶۰ از جلد پنجم بر این نکته نیز تاکید کرده است.

گون های سه گانه ذکر شده سبب گرفتاری انسان و اسارت نفس شده و از این رو لازم است که انسان برای رهایی از آنها به آگاهی کامل کریشنا دست یابد. (Swami Prabhupada, p163) از این رو کریشنا معتقد است کسی به یوگا واصل خواهد شد که به آرامش کامل رسیده باشد. (The mahabharata.vol.5.p61) پس نتیجه می گیریم که فقط با پیروی از دستورات کریشنا است که می توان به معرفت نهایی دست یافت. بنا بر این یوگیان را می توان از جمله افرادی دانست که با خود شناسی توانسته اند راه کمال را طی کنند. (Ibid. p. 95) از نظر کریشنا معرفت از عمل برتر است اما این به آن معنی نیست که سالک طریق ترک عمل کند چرا که ترک عمل فرد را به کمال نمی رساند. (Ibid. p. 65)

ماهیت نفس

یکی از سوالات مهم و همیشگی انسان که همواره او را به خود مشغول داشته است مسئله ماهیت نفس و چیستی آن است. اهمیت این موضوع از آن جهت است که بررسی ماهیت نفس از جمله اموری است که از طریق حواس و مشاهده امکان پذیر نیست. از منظر مهابهاراتا نفس با آن که ماهیتی ماورایی دارد اما در نتیجه پیوندی که با جسم دارد، به صفات مادی موصوف می شود، غافل از این که جزئی از ضمیر الهی است. در

مکتب سنکهیة جسم لطیف از حالات باطنی و فطری و مجموعه‌ای از فعالیت‌های روانی و جسمی ساخته شده است. بنا به آموزه‌های این مکتب، جسم لطیف همانند صدفی است که در درون خود روح و نفس را محبوس کرده است. همین جسم است که همچون بازیگری نقش‌های گوناگون را به خود می‌گیرد، گاهی به صورت انسان، گاهی به صورت حیوان و گاهی گیاه ظاهر می‌گردد. (peter Robert Hill, 1988: ۱۰۲)

مهابهاراتا نیز همچون اوپنیشدها در تلاش است تا نشان دهد نفس نه جسم است و نه جسمانی بلکه مجرد از ماده بوده که با فنا شدن فانی نمی‌شود و به حیات خود ادامه می‌دهد. مهابهاراتا در این زمین معتقد است که نفس فنا ناپذیر و ابدی و لایتغیر و زوال ناپذیر است. (The Mahabharata vol 5.p 59) به گونه‌ای که نه متولد می‌شود و نه می‌میرد (Ibid) همین موضوع را نیز اوپنیشدها تایید می‌کنند چنانکه در کته اوپنیشدها ۱۸-۱۹ در این رابطه ذکر می‌شود. مهابهاراتا نیز با تاثیر پذیری از همین ادبیات اوپنیشدها به بیان ماهیت و چیستی نفس می‌پردازد و آن را ابدی ازلی و مجرد از ماده می‌پندارد. (Ibid)

تجرد نفس

مهابهاراتا در باب مجرد بودن نفس معتقد است که احساس گرما و سرما و رنج و شادی از برخورد اشیاء حاصل می‌شود و چون آغاز و انجامی دارند ناپایدارند در حالیکه نفس چنین نیست (Ibid p 58) زیرا از نظر آنان نفس امری ابدی است و همیشه خواهد بود. (Ibid) از این رو نفس آن حقیقتی است که همه چیز را فرا گرفته است و این موجود فراگیر و لایزال است و کسی قادر نیست که این موجود تغییر ناپذیر را دگرگون کند. (Ibid. p59) بنا بر این بدن برای نفس به منزله لباسی است که چون کهنه شد نفس آن را عوض می‌کند و لباسی نو بجای آن می‌پوشد. از جمله دلایلی نیز که برای بقای نفس ذکر می‌کند آن است که هیچ ابزاری بر او کارگر نیست نه آب و نه آتش و نه باد تاثیری بر او ندارند ابدی است و قائم به ذات و ثابت و جاویدان. از همین رو نه به دیده آید و نه به فکر و به این دلیل کریشنا آن را فنا ناپذیر می‌داند. (Ibid)

حالات نفس

یکی از راه های که منجر به خدا شناسی می شود و مهابهاراتا نیز بر آن اذعان دارد، شناخت نفس یا خویشتن شناسی است. از این رو برای درک و شناخت نفس باید در حالات مختلف انسان به کنکاش پرداخت. در کنکاش در حالات مختلف انسان است که امر ثابت و لایتغیری که در درون او وجود دارد، آشکار می گردد. این امر ثابت و لایتغیر که از کودکی تا پیری پا برجا بوده و در گذر زمان تغییری در آن رخ نمی دهد همان است که از آن تعبیر به نفس می کنند. این نفس ساکن در بدن دارای حالاتی است که در پایان آن حالات فرد به مرتبه ای می رسد که مشاهده ذات مطلق یگانه برای او میسر می شود. این حالات ذکر شده در مهابهاراتا با واژه اوم (Om) نشان داده می شود و از آنجائیکه این حالات در مهابهاراتا ذکر نشده آن را از مکتب ودانته که تاثیر بسزای در نوع نگرش مهابهاراتا نسبت به نفس داشته است ذکر می کنیم.

۱- جاگاریته (Jāgaritha) یا "حالت بیداری" یا "هوشیاری"

۲- سواپنه (Svapna) "حالت نیمه هوشیاری" یا "رویا" یا "خواب همراه با رویا"

۳- سوشوپته (Suṣupta) "حالت خواب عمیق" یا "حالت ناهشیاری"

۴- تورییا (Turiya or chaturiya) "حالت مطلق هوشیاری" (Deussen, Paul, 1979, p.296)

(p.296Deussen, Paul)

حالات ذکر شده در بند های ۳ تا ۷ ماندوکیه اوپنیشدها ذکر شده است. از نظر اوپنیشدهاسه حالت اول ذکر شده توصیف پذیر هستند اما حالت چهارم توصیف ناپذیر است. همانگونه که ذکر شد حالات ذکر شده سیر صعودی روح انسان از خود آگاهی به خدا آگاهی است. (شایگان، داریوش. ادیان و مکاتب فلسفی هند. ج. ۲. ص ۸۲۱)

اما واژه "اوم" این واژه مقدس ترین نماد آیین هندو می باشد و بیانگر جوهر و واقعیت غایی و آگاهی آتمن است. از این رو ست که صدای "اوم" را "صدای برهمن" نیز می نامند. این واژه بصورت AUM نیز نوشته می شود. هر کدام از حروف این واژه معرف یکی از مراتب هستی در آیین هندوئیسم می باشد. A حرف اول اسم اعظم است که با حالت بیداری تطابق دارد. U مرتبه خواب و ریاست و M مرتبه خواب عمیق. مجموعه ی این هجاء

ها اشاره به مقام بی مقام و ذات الهی توریاء دارد. در این مرحله که ورائی ماده است چیزی از کثرات عالم نمایان نیست و دوگانگی ذهن و عالم خارج از بین می رود و از این روستکه می گویند هرکه واژه "اوم" را درک کند و بر آن واقف شود بر آتمن و برهمن واقف شده است. (The Mahabharata, vol.5, p, 99)

اثبات وجود نفس

یکی از مسائلی که در بحث نفس مطرح است و راه را برای بحث و مذاقه در آن هموار می کند اثبات وجود نفس است. تا مفهوم نفس اثبات نشده بحث درباره دیگر ملحقات نفس بی فایده است. در کتاب مهابهاراتا در این رابطه آمده: مقایسه کننده واقعی کارهای انسان نه حواس اوست و نه ذهنش، چرا که حواس وظیفه اش کسب اطلاعات است و وظیفه ذهن کند و کاو و موشکافی اطلاعات دریافتی توسط حواس و تبدیل دگرسانی آنها به تجارب و نگهداری آنهاست. با ریشه یابی کارکردهای حواس و ذهن این نتیجه حاصل می شود که هیچکدام از این دو به کارها و اعمال خود آگاهی ندارند، چرا که کار حواس آن است که اطلاعاتی را از محیط اطراف خود کسب کرده و آنها را برای ثبت و واکاوی به ذهن عرضه می کند. حواس انسان از آنجاییکه گوناگون و متفاوت هستند، دستاوردهای گوناگونی را نیز ارائه می دهند. علاوه بر این هر یک از حواس انسان فقط به کار خاص خود مشغول است. به عنوان مثال، حس بینایی به امور بصری می پردازد و کاری با انواع اصوات و بوها و دیگر موارد موجود در محیط اطراف خود را ندارد. اینها اموری هستند که وراء حواس و ذهن انسان واقع شده اند و دستاوردهای حواس گوناگون برای آن به معنای شناخت و ادراک محض است. این عنصر بسیط را می توان نفس یا ego نامید که دریابنده و کسب کننده راستین همه معرفت هاست و خود همانند برهمن است.

همانطور که گفتیم حواس اطلاعات و داده ها را از عالم بیرون گرفته و به ذهن (منس) انتقال می دهد و ذهن نیز تنها به تحلیل و تنظیم و مرتب سازی اطلاعات و ارائه آنها به صورت تجربه به عنصر اصلی که نفس است، مبادرت می ورزد.

بنابراین ثبات و یکنواخت بودن نفس از آنجا حاصل می شود که نفس در همه ادوار زندگی از نوزادی تا سالخوردگی و سالمندی به یک شکل و حالت بوده و تغییری ماهوی

در آن بوجود نمی‌آید. (Ibid, vol.5.p.59) همین عدم تغییر و ثبات و یکنواختی آن در طول حیات فرد خود دلیلی بر اثبات وجود نفس و جاودان بودن آن است. با این توضیحات روشن می‌شود که آن امر واحدی که حالات چهارگانه بیداری، رویا یا خواب، خواب عمیق و توری را بدون زمان و مکان تجربه می‌کند همان نفس جاودان و ابدی است که ماهیتش سرشار از شعور محض است. (Krishnananda, 1950,p.205)

جاودانگی نفس

یکی از مفاهیم و مطالب مهمی که از دیرباز ذهن پرسشگر انسان را به خود معطوف کرده است مبحث جاودانگی نفس می‌باشد. انسان از دیرباز با این پرسش و سوال مواجه بوده است که با فرا رسیدن مرگ و جداشدن روح از آن چه سرنوشتی در انتظار اوست؟ آیا مرگ را می‌توان پایانی بر زندگی دنیوی انسان دانست؟ یا مرگ را می‌توان دریچه‌ای دانست به حیاتی دیگر؟

مهابهاراتا بر این باور است که انسان دارای دو بُعد مادی و معنوی است که مفهوم جاودانگی منحصرأ به بُعد معنوی انسان قابل اطلاق است و بعد جسمانی و مادی او در این اطلاق جای ندارد (The Mahabharata, vol.5.p, 99) از این رو از دیدگاه مهابهاراتا نفس انسان تجلی برهمن بوده و به عنوان اصل حقیقی او شناخته می‌شود و همانند آتمن در او پُیشدوها لایتغیر می‌باشد. (Ibid)

در بحث جاودانگی ما نمی‌توانیم برای آن ابتدا و انتهایی فرض کنیم چرا که در غیر اینصورت باید به دو جاودانگی و غیرجاودانگی باور داشته باشیم و علاوه بر این باید بپذیریم که روحی که به جاودانگی رسیده امکان دارد به حالت قبل از جاودانگی‌اش برگردد که این دو با مفهومی که از جاودانگی وجود دارد ناسازگار است. بنابراین از نظر مهابهاراتا روح انسان لایزال و تغییرناپذیر و فناپذیر و غیرحادث است. (Ibid.p.93) زیرا هر امر حادثی نیاز به علت دارد و دگرگونی نیز به اموری مربوط است که در معرض قانون علیت واقع می‌شوند. پس نمی‌توانیم مفاهیم تغییرپذیری و دگرگونی را درباره روح که وراء قانون علیت هستند را بپذیریم.

بنابراین در هنگام صحبت از امور لایتناهی باید از «بودن» صحبت کنیم نه از «شدن»

چرا که این امور (امور لایتنهای) ثابت و لایتغیر هستند. بنابراین چون نفس انسان از جمله امور لایتنهای و لایتغیر محسوب می‌شود جاودانه محسوب می‌شود. از این رو معرفت به آن سبب می‌شود که انسان قدم در راه نیروانه گذاشته و عزیمت تدریجی خود را به سوی آن آغاز کند و در این مسیر کمالی به نیروانا واصل می‌شود اما آنکه نسبت به آن معرفتی نداشته است دچار سرگردانی در چرخه تناسخ یا سمساره می‌شود. بنابر تفکرات مکتب سنکهی و ودانته هر دو بر جاودانه بودن نفس اتفاق نظر دارند و بر آن مهر تایید می‌زنند. از نظر مهابهاراتا انسان یک اتفاق یا حادثه‌ای نیست که در مقطعی از زمان به وجود آمده و سپس از بین برود. انسان جسماً و روحاً پرتو ذات یگانه و عین حق هستند. "پرکریتی" و "پورشه" هر کدام بخشی از "برهن" محسوب می‌شوند. پس همانطور که برهن جسماً و روحاً سرمدی و جاوید است نوع انسان نیز به عنوان نمودی از آن سرمدی و جاوید است. بنابراین جاودانگی مظهر و جلوه‌ای از مفهوم رهایی در مهابهاراتا است که پس از واصل شدن به نور معرفت در همان «آن» حاصل می‌شود.

بر خورد انسان با مرگ

مرگ از نظر انسان امر نامطلوب است چرا که انسان از چیزی که از آن اطلاع ندارد به نوعی وحشت دارد. در مهابهاراتا تا نیز وضع به همین شکل است. مهابهاراتا مرگ را پذیرفته به همین خاطر در تلاش است تا اعمال خود را اصلاح کند و رو به اعمال نیک آورد، زیرا غیر از اعمال او هیچکس او را همراهی نخواهد کرد. (Ibid vol.10.p 515)

مهابهاراتا اعمال انسان را به سه گونه تقسیم کرده است به گونه‌ای که صاحب هر یک از آن اعمال متناسب با عملی که انجام می‌دهد به شکلی در جهان خلقت ظاهر می‌شود. چیزی شبیه به آیین زردشتی. اگر فرد دارای اعمال نیک باشد بصورت فرشته ظاهر می‌شود و اگر اعمال او ترکیبی از اعمال نیک و بد باشد بصورت آدمی متجسم شده و اگر اعمال او بصورت یکواخت و همیشگی بد باشد بصورت حیوانات در می‌آید. وجه مشترک این سه گونه موجودات نیز نوزادی، جوانی و پیری و مرگ و زندگی است. انسان در بند دنیا چون وابسته به امور دنیوی است زن و فرزند را دوست خود می‌پندارد و دنیای ناپایدار را پایدار تصور می‌کند، این مور تا پایان زندگی همراه انسان خواهد بود. اما با فرا رسیدن

مرگ و قبض روح توسط فرشته مرگ همه آنها را رها کرده و فقط اعمال اوست که برایش باقی می ماند. (Ibid.p.511)

در اینجا این سوال پیش می آید که با وجود حیات و مرگ و پیری که در سر راه انسان وجود دارد آیا راهی وجود دارد که انسان بتواند از این فرایند رهایی یابد؟ به گونه ای که مرگ و پیری به گرد انسان نگردد؟ از نظر مهابهاراتا چنین راهی وجود ندارد، زیرا خلق در دریای زمانه در حرکت است و در آن گم نمی شود انسان ها در این جریان پویایی رودخانه با هم هستند هر چند ممکن است گاهی از هم جدا شوند، امام هیچکدام از آنها جاودان باقی نمی ماند و هر که به این دنیا وارد می شود از این قانون مستثنی نیست. بنا بر این جاودانه بودن در این دنیا جایگاهی ندارد، زیرا هر که در این دنیا متولد می شود زمانه او را رها نمی کند همانند پری که باد آنرا به هر جای که می خواهد می برد، به همان شکل نیز روزگار موجودات را با خود به هر کجا که بخواهد می کشاند.

جدا شدن نفس از بدن

در مهابهاراتا برای مرگ و وضعیت انسان در هنگام مرگ علامتها و نشانه های ذکر شده است و علائم کسانی که ظرف یکسال یا شش ماه یا یک هفته خواهند مرد را ذکر کرده است..

۱- کسانی که ظریف یکسال خواهند مرد. اینگونه افراد قبل از مرگ علائم خاصی را مشاهده می کنند از جمله: اینکه اگر ستاره قطبی را که قبلا دیده بودند دیگر نبینند. قرص ماه یا نصف آن را در شبی که ماه کامل است ببینند. صورت خود را در چشم دیگران نبینند.

۲- ویژگی های کسی که ظرف مدت شش ماه خواهد مرد. کسی که صفای صورتش ناقص گردد. کسی که عقل و بینش او به یکباره از نقصان به کمال برسد.

۳- کس که ظرف مدت یک هفته خواهد مرد. چنین کسی در چشمه خورشید و یا قرص ماه سوراخهای می بیند مانند تار عنکبوت. (Ibid.vol.10.p 515)

در زمان مرگ افراد، حالات آنها نیز می تواند مشخص کننده وضعیت انسان پس از مرگ باشد. مهابهاراتا معتقد است که روح انسان در زمان مرگ متمایل به چیزی است که

در لحظه مرگ به آن توجه داشته و به آن می‌اندیشیده است. اگر به فکر خدا بوده بعد از مفارقت روح از بدن به نزد خدا می‌رود. (Ibid. vol.5.p77) به عبارتی واپسین لحظات زندگی انسان در حقیقت نشان دهنده همه تلاش‌های قبلی انسانی است که در طی زندگی خود داشته است. بنابر این روح او نیز به وقت مرگ به سوی همان چیزی می‌رود که دل او به آن توجه داشته است. این تفکرات و اندیشه‌های گذشته ما هستند که وضعیت حال و آینده ما را می‌سازند به بیانی دیگر اندیشه‌های دیروز وضعیت حال ما را می‌سازند، و همین اندیشه‌های امروز وضع آینده ما را مشخص می‌کنند. چنانکه در مه‌بهاراتا آمده است که انسان بر هر عملی که می‌میرد نتیجه آن عمل را می‌یابد. بنابر این یوگی دل خود را به آفریدگار مشغول داشته تا بعد از مردن او را بدست آورد. (Ibid. vol.10.p 455) البته گونه‌ها نیز در وضعیت زندگی انسان‌ها به هنگام مرگ تاثیر بسزای دارند بطوریکه اگر فرد در هنگام مرگ ستوه بر او غالب باشد روح آن فرد به جایگاه پاک پرستندگان خدا می‌رسد و اما اگر مرگ انسان به هنگام غلبه رجس باشد روح آن فرد در زمره بی‌خردان به این جهان دوباره باز خواهند گشت. (Ibid. vol.5.p 93)

نفس و بهشت و جهنم

چنانکه گذشت مفهوم آخرت‌شناسی در آیین هندو بر اصل انتقال روح از بدنی به بدن دیگر شکل گرفته است. با این وجود تصور بهشت و جهنم که در مه‌بهاراتا و آیین هندو مطرح است، مشخص نیست که چگونه به مفهوم تناسخ مربوط می‌شود. هر چند عقیده به بهشت و جهنم بیشتر در بین عوام جامعه هند مطرح است ولی با این وجود بین این عقیده و اصل تناسخ ارتباطی به چشم نمی‌خورد. وداها اصل بهشت و جهنم را پذیرفته‌اند و بر این عقیده هستند که انسان نتیجه اعمال نیک و بد خود را که در این جهان مرتکب شده است را خواهد دید و بر اساس نوع اعمال خود یا به جهنم رفته و یا وارد بهشت خواهد شد. هر چند در وداها در باره عقوبت اعمال مطلب کمی به چشم می‌خورد اما در باره نعمات بهشت مطالب فراوانی در آن ذکر شده است به گونه‌ای که شبیه به بهشت دوزخ ادیان سامی می‌باشد (Kedar Nath Tiwari, 1983. p.27). با این حال مسئله بهشت و جهنم نیز در مه‌بهاراتا به شکل‌های مطرح شده است اما می‌توان گفت که در دفتر هجدهم از این کتاب بشکل کاملتری در این باره توضیح داده شده است. بنا بر مطالب

مهابهاراتا ارواح ابتدا وارد جهنم می شوند، حال این ارواح از ارواح صالحین باشد یا یاغیر آن، ولی بالاخره همه به بهشت می روند و در سعادت ابدی زندگی می کنند. (The mahabharata. vol.12.p.282 بهشت و جهنمی که در مهابهاراتا توصیف شده است دارای ویژگی های است شبیه به ویژگی های بهشت و جهنم ادیان سامی. به عنوان مثال در جهنم توصیفی مهابهاراتا عذابهای که توصیف شده است عبارتند از رسیدن بوی بد به مشام، وجود آتش سوزنده، کرم های که آدمیان را می گزند (Ibid) البته در مهابهارتا مطالب مختلفی در باره اینکه چه ارواحی از باز پیدایی رهایی می یابند، چه ارواحی دوباره به دنیا باز نمی گردند، و یا دلایل بازگشت دوباره روح به دنیا و چه ارواحی مخلد در جهنم هستند مطالبی ذکر شده است. از نظر مهابهاراتا مخلدین در آتش جهنم کسانی هستند که آداب مذهبی را به جای نمی آورند. (Ibid.vol.5.p.78) و کسانی که سلسله مراتب طبقاتی خود را رعایت نکنند به جهنم وارد می شوند. مهابهاراتا ذکر می کند کسانی که به باطن و دها توجه نمی کنند و فقط متوجه ظاهر و الفاظ آن هستند به این امید که پاداش اخروی را بدست آورند به دنیا باز خواهند گشت، (Ibid.vol.5.p.59) آنان که به علم لدنی آگاهی ندارند (Ibid.vol.5.p.79) و کسانی که خدایان دیگر را می پرستند نیز ارواحشان به این دنیا باز می گردد. (Ibid.vol.5.p.81)

اما راه رهای از این چرخه باز پیدایی چیست و چگونه می توان از آن رهایی جست؟ مهابهاراتا راه رهایی را چنین بیان می کند: کسی که دانش را با بینش همراه کرده باشد و پروشه (نفس) و پراکرتی (ماده) و گونه ها را بشناسد (Ibid.vol.5.p.92) و بر آنها چیره گشته و از آنها فراتر برود. (Ibid.vol.5.p.94) انفاسی که همیشه به یاد کریشنا بوده و به بالاترین درجه کمال رسیده اند. نیز از چرخه باز پیدایی رهیده و دیگر به دنیا باز نمی گردند (Ibid.vol.5.p.78).

البته لازم به ذکر است که در مهابهاراتا برای جهنمیان نیز صفاتی ذکر شده است و آنان را در دسته اهرمیان قرار داده است. از نظر مهابهاراتا مردم جهان به دو دسته تقسیم شده اند. دسته اول ایزدی والهی هستند و دسته دوم اهریمنان. (Ibid.vol.5.p.97) نوع بیانات مهابهارات در باره جهنم با هم متفاوت است مثلاً در جلد پنجم مهابهاراتا جهنم برای

بد کاران ابدی و همیشگی است (Ibid) و را فراری برای آنها متصور نیست اما در دفتر هجدم از جلد دوازدهم کتاب مهابهاراتا جهنم موقتی است و افراد چه ایزدی و چه اهریمنی بلا استثنا جهنم را دیده و پس از آن وارد بهشت می شوند.

نتیجه گیری

مسئله نفس و شناخت ویژگی های آن از جمله دغدغه های مولفین منظومه حماسی مهابهاراتا بوده به گونه ای که نویسندگان این منظومه بزرگ به فراخور بحث به موضوع نفس و ویژگی های آن اشاره نموده اند. با وجود اینکه این کتاب یک منظومه حماسی بوده اما در لابلای مطالب آن مباحث عمیق عرفانی و فلسفی به چشم می خورد که اوج آن را در دفتر "بهیشم پرور" مشاهده می کنیم. اما نکته ای که در این کتاب قابل توجه است این است که نویسندگان این کتاب فصل یا فصول خاصی برای بیان مبحث نفس اختصاص نداده اند چنانکه ما در کتب فلسفی خود مشاهده می کنیم بلکه مطالب آن بصورت پراکنده در کتاب وجود دارد. با این وجود با کنکاش و غور در این کتاب می توان به شکلی به همان دسته بندی ای موجود و رایج در زمینه نفس شناسی که در کتب رایج فلسفی موجود است دست یابیم. این کتاب نفس را امری ازلی و لایزال که نه آغازی دارد و نه پایانی و تغییر و فنا در آن را ندارد، ذکر کرده و برای اثبات وجود آن ثبات شخصیت انسان را در طول زندگانی فرد از کودکی تا سالمندی بیان نموده اند به صورتی که در گذر زمان دچار تغییر و دگرگونی نمی شود. این نفس ثابت و لایتغیر لازمه اش مجرد بودن آن است زیرا جسم مادی برای آن در حکم لباس است که وقتی کهنه می شود، آن را عوض کرده و لباسی نو بجای آن بر تن می کند و چون هیچ ابزاری بر آن کارگر نیست ابدی و قائم به ذات است بنا بر این این نفس ماهیتی ماورائی داشته که جزئی از ضمیر الهی محسوب می شود، اما چون با جسم پیوند خورده صفات جسمانی را به خود گرفته است. بنا بر این جوهریت نفس سبب بقای نفس و ادامه حیات آن پس از مرگ می شود. حیاتی که در پی آن نفس به خاطر وجود کرمه های که بر آن رسوب کرده اند در ابدان دیگر حلول می کند و تا رسیدن به پاکی و رهایی از آن که فقط به واسطه علم و آگاهی صورت می گیرد، ادامه می یابد و سرانجام به موکشه رهنمون می شوند.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- داراشکوه، محمد . اوپنیشدها . با مقدمه دکتر تاراچند و سید محمد رضا جلالی نائینی. انتشارات علمی . تهران . ۱۳۸۱ .
- ۲- شایگان، داریوش، ادیان و مکاتب فلسفی هند. انتشارات امیر کبیر. تهران. ۱۳۷۵ .

منابع انگلیسی

- 1-Aurobindo, Sri, Essays on The Gita, India, 1970
2. Bhagavad – gita As it Is .1972-2004.Swami Prabhupada.
- 3- Bhāgavad Gīta, Radhakrishnan,. London, 1963. p.150
- 4-S. Radhakrishnan ,Indian Philosophy ,1948-4
- 5-Radhakrishnan, S, 1994, The Principal Upaniṣads, Harper Collins Publishers, India
- 6-Krishnananda, Swami, Analysis of the Self, Rishikesh (India), 1950
- 7-Deussen, Paul, The Philosophy of The Upanishads, New Delhi, 1979
- 4-8- Kedar Nath Tiwari"Comparative Religion"dehli;motilal banarsidass. 1983
- 9-THE Mahabharata of Krishna-Dwaipayana Vyasa , Translated into English prose from the original Sanskrit Text,by,Pratap chandra roy, C. I. E.vol.5
- 10-THE Mahabharata of Krishna-Dwaipayana Vyasa , Translated into English prose from the original Sanskrit Text,by,Pratap chandra roy, C. I. E.vol.10
- 11-Viresw arananda, Swami, Brahma- Sutras . M ayavati, Almora,Himalayas: Advaita Ashrama.1945
- 12- Monier-Williams (1872). A Sanskrit-English Dictionary. Oxford University Press
- 13-Archibald Edward Gough. Philosophy of the Upanishads. Trubner & Co. p

